

«ریشه ی لغت «عبادت»

در زبان عربی وقتی که چیزی رام، نرم، مطیع بشود به طوری که هیچ گونه عصیان و تعدی و مقاومتی نداشته باشد، این حالت را «تعبد» می گویند. در قدیم راهها و جاده ها این طور نبود که مانند امروز به وسیله ی ماشینهای راه سازی اول راه را بسازند بعد روی آن راه بروند، بلکه راهها با رفتن ساخته می شد و لذا در روزهای اول به طوری بود که سنگ و خارها مانع رفت و آمد بودند ولی در اثر عبور و مرور کم کم سنگریزه ها خرد و نرم می شدند و مقاومتی در مقابل عابرین نداشتند، پای انسانها و حیوانها را آزار نمی دادند بلکه رام و آرام بودند، در حالی که راهی که بیراهه بود سنگها زیر پا ناآرام و عاصی بودند. این طریق را، یعنی راهی که نرم و رام شده بود می گفتند: طریق مُعَبَّد [۱].

انسان عبد و معبد یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع است و هیچ گونه عصیانی ندارد. این گونه بودن یعنی رام و مطیع بودن، يك ذره عاصی نبودن، حالتی است که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد. عبد خدا بودن یعنی این حالت را نسبت به ذات حق و فرمانهای ذات حق داشتن. و اما توحید در عبد بودن و در عبادت به معنی این است که در مقابل هیچ موجود دیگر و هیچ فرمان دیگری این حالت را نداشته باشد، بلکه نسبت به غیر خدا حالت عصیان و تمرد داشته باشد. پس همواره انسان باید دو حالت متضاد داشته باشد: تسلیم محض خدا، و عصیان محض غیر خدا. این است معنی اِيَّاكَ نَعْبُدُ خدایا تنها تو را می پرستیم و غیر تو را نمی پرستیم.

باید توجه داشت اطاعت آنهایی که خداوند دستور اطاعت آنها را داده مثل پدر و مادر، امام و رهبران جامع شرایط، همه در واقع اطاعت خداست، زیرا چون خدا گفته است اطاعت می کنیم و هر رشته ای که به اینجا برسد عبادت خداست؛ ولی هرچه در کنار خدا قرار بگیرد یعنی در عرض خدا قرار بگیرد نه در طول، شرك است.

[۱] . و يقال طريق معبد الى مذلّ بالوطء. (مفردات راغب)

شركها و توحیدها

در قرآن مجید مصادیق گوناگونی برای شرك آمده است که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم و ضمناً معنی توحید عملی قرآن اجمالاً روشن می گردد.

۱. اَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ [۱].

آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خودش را معبود خویش قرار داده است. در این آیه انسان شهوت پرست، مشرك شمرده شده است. مثنوی گوید: مادر بتها بت نفس شماس

چونکه آن بت مار و این بت اژدهاست
آهن و سنگ است نفس و بت شرار
آن شرار از آب می گیرد قرار
سنگ و آهن ز آب کی ساکن شود
آدمی با ایندو کی ایمن شود

پس، از آنجا که می گوئیم إِيَّاكَ نَعْبُدُ و معبودیت غیر خدا را نفی می کنیم، مدعی این مطلب شده ایم که خدایا ما به فرمان تو هستیم نه به فرمان میلها و هواها و هوسها و شهوتهای خودمان.

۲. اِتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ [۲].

در حالی که یهودیان و مسیحیان را مذمت می فرماید می گوید آنان بدون آنکه مستندی از امر خدا داشته باشند حبرهای خودشان (حبر عالم یهود را گویند) و راهبهای خودشان را خدای خویش قرار داده اند و پرستش می کنند.

می دانیم یهودیان و مسیحیان علما و مقدسین خود را به آن شکل که بت پرستها بتها را عبادت می کردند عبادت نمی کردند، یعنی آنها را مثلاً سجده نمی کردند بلکه همین قدر بود که در مقابل آنان متعبد بودند، یعنی بدون آنکه از طرف خداوند اجازه داشته باشند مطیع و تسلیم آنها بودند و در حقیقت مطیع میلها و هواهای نفسانی آنها بودند؛ هرچه آنان به میل و هوای خود می گفتند اینها می پذیرفتند. خداوند در آنجا می فرماید اطاعت، از حقوق خاصه ی پروردگار است و هرکس که او دستور دهد می شود اطاعت کرد. حبرها و راهبها را که خدا دستور نداده چرا اطاعت می کنید؟ !

پس آنجا که می گوئیم إِيَّاكَ نَعْبُدُ یعنی خدایا هیچ گروهی را به نام روحانی و به نام قدّیس و به نام دیگر عبادت نمی کنیم، کورکورانه اطاعت نمی کنیم؛ هرکس را تو فرمان داده ای اطاعت کنیم اطاعت می کنیم و هرکس را که تو فرمان نداده ای اطاعت نمی کنیم.

اگر رسول خدا را اطاعت می کنیم از آن جهت است که تو صریحاً فرمان او را واجب کرده ای.

اگر ائمه ی اطهار را به عنوان اولی الامر اطاعت می کنیم چون تو فرمان داده ای. اگر فرمان مجتهدان جامع الشرائط یعنی علمای متقی عادل آگاه را اطاعت می کنیم به حکم این است که پیغمبر و ائمه ی اطهار که فرمانشان را تو واجب الطاعه کرده ای به ما اینچنین دستور داده اند.

۳. قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اِلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ [۳].

این همان آیه ای است که رسول الله در سال ۵ یا ۶ هجری به صورت بخشنامه به سران کشورهای دنیا فرستاد: بگو ای اهل کتاب، ای کسانی که خودتان را به یک کتاب آسمانی مستند می کنید! همگی بیایید به سوی یک حقیقتی که برای همه ی ما علی السویه است، نه ما می توانیم بگوییم به ما اختصاص دارد و نه شما می توانید ادعا کنید مخصوص شماست، و آن الله است. بیایید هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم. تا آنجا که می فرماید: وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ برخی از

ما برخی دیگر را «رب» و صاحب اختیار نگیریم، هیچ کدام دیگری را عبادت و اطاعت نکنیم، معبود و مطاع نگیریم، تنها خدا را «رب» و معبود و مطاع بدانیم و بس. این نیز یکی دیگر از مظاهر توحید عملی قرآن است که می فرماید: هیچ انسانی انسان دیگر را رب خودش قرار ندهد و انسانی انسان دیگر را مربوب خویش نسازد. پس معنی إِيَّاكَ تَعْبُدُ این است: خدایا تنها تو را «رب» و مطاع قرار می دهیم و هیچ معبود اجتماعی نداریم و هیچ انسانی و فرمان انسانی را در برابر تو و فرمان تو مطاع قرار نمی دهیم.

۴. وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [۴].

موسی بن عمران وقتی که با فرعون روبرو شد و او را دعوت کرد، فرعون با خشونت گفت: تو همان کسی هستی که در خانه ی ما بودی و در زیر دست ما بزرگ شدی و آن کار مهم و زشت را (کشتن قبطی) انجام دادی. موسی جواب داد: حال این منت را به سر من گذاشتی در مقابل اینکه بنی اسرائیل را بنده ی خودت قرار داده ای؟! یعنی آیا تو می گویی من هیچ نگویم در مقابل این عملت که بنی اسرائیل را بنده ساخته ای؟!!

ملاحظه می کنید که حضرت موسی فرعون مآبی یعنی همان استبداد فرعون را «تعبد» نامیده است. بنی اسرائیل هیچ گاه فرعون را سجده نمی کردند بلکه فرعون آنها را ذلیل ساخته و به اطاعت اجباری و کار اجباری و بهره کشی وادار کرده بود و هر نوع حق اختیار و آزادی را از آنها سلب نموده بود. آنها عملاً در مقابل فرعون رام و مطیع بودند.

پس إِيَّاكَ تَعْبُدُ یعنی خدایا تن به تعبیدها و تذلیلها و اطاعتهای اجباری و بهره کشی و سلب حق اختیار و آزادی نمی دهیم.

اینها نمونه هایی است که در قرآن آمده است و می تواند روشنگر معنای توحید عملی باشد. توحید عملی همان است که در اصطلاح علمای اسلامی «توحید در عبادت» می گویند و مراد توحید در عینیت خارجی است، یعنی واقعیت وجود انسان هم یگانه شده باشد.

خلاصه آنکه در اسلام کافی نیست که مسلمان تنها در مرحله ی فکر و اندیشه موحد باشد و خدا را در ذات و صفات و افعال به یگانگی بشناسد و بداند و درك کند، که اگر به او پیشنهاد کنند که درباره ی خداشناسی بحث کند، بتواند شش ماه در اطراف خدا سخن بگوید. اینچنین شخصی نیمی از توحید را دارد، و نیم دیگر آن است که در عمل یگانه گرا باشد بلکه یگانه شده باشد. آن هنگام که خدا را با تمام اوصاف شناخت و در اطاعت و تسلیم نیز یگانه بود می توان گفت موحد است.

همان طور که قبلاً اشاره کردیم اینجاست که به عظمت سوره ی حمد پی می بریم؛ و راستی شگفت آور است که چگونه شخصی که هیچ گاه در عمرش درس نخوانده و با فیلسوفی برخورد نکرده و هیچ دانشمندی را ملاقات ننموده، در اولین سوره ی کتابش کلمات طوری تنظیم شده باشد که تمام مکتبش را در يك قطعه ی كوچك بگنجاند، توحید نظری را در چند جمله ی کوتاه و در کمال اوج و تعالی بیان کند و توحید عملی را در يك جمله ی کوتاه إِيَّاكَ تَعْبُدُ نشان دهد!

- [١] . فرقان / ٤٣.
- [٢] . توبه / ٣١.
- [٣] . آل عمران / ٦٤.
- [٤] . شعراء / ٢٢.